



گزارش روز جهانی معلولین

پدیدآورده (ها) : افضلی، مریم
علوم تربیتی :: تعلیم و تربیت استثنائی :: بهمن و اسفند 1382 - شماره 26 و 27
از 55 تا 56
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/389175>

دانلود شده توسط : عمومی user2314
تاریخ دانلود : 17/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

گزارش روز جهانی معلولین

● مریم افضلی

زیادی برای انجام دادن داشتم بی صبرانه انتظار روز موعود را می کشیدم. تصور اینکه با چه مواردی روبه رو خواهم شد برایم بسیار جالب بود و به طور حتم می توانست موضوع جذابی هم برای گزارش باشد.

سه شنبه ۱۱ آذر ساعت ۴ بود که خود را جلوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در خیابان حجاب دیدم. روی پارچه ای بزرگ نوشته شده بود «۱۲ آذر روز جهانی معلولین گرامی باد». وارد سالن شدم چشمم افتاد به جمله ی زیبای «معلولیت مرا متوقف نمی کند»، غرفه های بسیاری در نمایشگاه به چشم می خورد و افراد زیادی در تکاپو و تلاش بودند آقای جعفر آبادی مسوول نمایشگاه اظهار داشتند که امسال نمایشگاه با ۵۸ غرفه تشکیل شده است که ۱۹ غرفه در رابطه با فعالیت های سازمان، ۴ غرفه مربوط به نهادهای غیردولتی و ۷ کلاس در رابطه آموزش و بقیه شامل کارگاههای آموزشی و تعاونی ها می باشد. برای من بسیار جالب بود وقتی می دیدم گرداندگان بسیاری از این غرفه ها، دانش آموزان استثنایی بودند و جمعاً ۱۵۰ نفر را تشکیل می دادند و جالب تر اینکه این نمایشگاه برای اولین بار به مدت ۲ روز؛ ۱۱ و ۱۲ آذر از ۹ صبح پذیرای علاقه مندانی بود که از خارج برای بازدید ورود پیدا می کردند و در کنار تمام این فعالیت ها یک غرفه اختصاص داده شده بود برای پاسخ به سوالات بازدیدکنندگان. فضا بسیار صمیمی بود. صداقت، حسن نوع دوستی و

«مرا باور کنید من می توانم»

آن روز با عجله به محل کارم مراجعه کردم. سرم خیلی شلوغ بود. کلی مقاله باید می خواندم و چند گزارش می نوشتم. همان طوری که ورق های روی میز را جمع و جور می کردم چشمم افتاد به پاکتی که لابه لای وسایلم پنهان شده بود. با عجله و سرسری آن را باز کردم. طرح روی کارت نظرم را جلب کرد. کمی مکث کردم. کره زمین در میان فضایی سفید خودنمایی می کرد و چهار کودک با چهره ای بشاش و

خندان سطح زمین را احاطه کرده بودند. شور و حرارت آنان برایم بسیار جالب بود و عمق نگاهشان پهنای امید را در دور دست ها آنچنان می کاوید که ...

بیشتر که دقت کردم، متوجه عینک، عصا و سمعکی شدم که به این کودکان آنقدر نزدیک شده بودند که انگار خود را عضوی جدایی ناپذیر از آنان می پنداشتند. کارت را باز کردم به مراسمی باشکوه و زیبا دعوت شده بودم. دعوت نامه از سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور بود. روز ۱۱ آذر ساعت ۶/۱۵ بعد از ظهر. برای من که تا به حال فقط از دور شاهد ناتوانایی ها و گاه توانمندی های کودکان معلول بودم شرکت در مراسمی که می توانستم از نزدیک با این قشر ارتباط برقرار کنم بسیار جالب بود. در کارت دعوت قید شده بود که به مناسبت بزرگداشت روز جهانی معلولین در کنار مراسمی باشکوه نمایشگاهی نیز از توانمندی های دانش آموزان استثنایی از ۹ صبح به مدت ۲ روز برگزار خواهد شد. با وجود اینکه کارهای





مسئولیت پذیری در چشمان تک تک دست اندرکاران موج می زد. یکی از زیباترین بخش نمایشگاه را کلاس های آموزشی تشکیل می داد. هر کلاس شامل ۳ یا ۴ دانش آموز بود که همراه با معلمان مشغول یاد گرفتن درس بودند. عشق و علاقه ای که هنگام درس دادن در چهره آموزگاران موج می زد هر بیننده ای را به تحسین و امی داشت کارگاه های آموزشی نیز یکی دیگر از غرفه هایی بود که نمی شد به سادگی از کنار آن عبور کرد. حصیربافی، سفالگری، چرم دوزی، عروسک سازی و... عمده فعالیت هایی بودند که دانش آموزان استثنایی انجام می دادند و حاصل تلاش های خود را در آنجا به نمایش گذاشته بودند. حتی در بعضی موارد سفارشات نیز برای مراکز مختلف پذیرفته بودند. شاید برای کسی که از نزدیک با این کودکان سروکار ندارد بسیار تعجب انگیز باشد که بیند یک دانش آموز کم توان ذهنی کار می کند سفارش می پذیرد و امرار معاش می کند و می تواند به قول معروف گلیم خود را از آب بیرون بکشد به نظر می رسید مستقل کردن این گروه و آماده نمودن آنها برای زندگی اجتماعی از مهمترین تلاش هایی است که سازمان آموزش و پرورش استثنایی در رأس اهداف آموزشی خود قرار داده است. مبارزه با ترحم و نگاه های خیس و گریان می تواند بهترین حرکت برای آماده کردن جامعه و پذیرش معقولانه این کودکان در میان عامه مردم باشد. از دیگر غرفه هایی که می توان یاد نمود غرفه های سازمان آموزش و پرورش استثنایی بود که کتاب های درسی، وسایل کمک آموزشی از قبیل: نوار، فیلم و سایر فعالیت های خود را به نمایش گذاشته بود غرفه اطلاع رسانی تخصصی نیز با انتشار مجله تعلیم و تربیت استثنایی و معرفی سایت مخصوص نشریه به صورت آن لاین مشغول فعالیت و پاسخ گویی به سوالات مراجعین بود.

آنقدر محو تماشا می انجامیده بودم که نمی دانم چند ساعت گذشت فقط متوجه شدم که مهمه ای سالن را فراگرفت. آقای حاجی وزیر آموزش و پرورش و آقای قدمی رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی و تعدادی دیگر از میهمانان و دست اندرکاران مجموعه وارد سالن شدند.

مراسم افتتاح با تلاوت قرآن کریم و اجرای سرود زیبای دانش آموزان ناشنوا آغاز شد. فرصتی دست یافته بود تا دست اندرکاران دلسوز این مجموعه از نزدیک شاهد **موقیبت های** دانش آموزان خود باشند. آنها با روی گشاده و **مشناقانه** راز تک تک غرفه ها بازدید می کردند.

حضور آقای حاجی پشتوانه ای محکم برای سازمان و دانش آموزان استثنایی تلقی می شد و به معلمان آنان بیش از پیش

نیرو می بخشید. پس از بازدید وارد سالن شدیم حالا نوبت آن رسیده بود که بنشینیم و با فراغ بال شاهد اجرای برنامه های زیبایی باشیم که کودکان استثنایی مجری آن بودند. باور کردنی نبود اجرای نما آهنگ توسط کودکان ناشنوا همانگی دستها حرکات اشاره آنان، اجرای سرود، پانتومیم و...!

این همه استعداد و هماهنگی در وجود دانش آموزانی که من همیشه به دیده ترحم به آنان نگریسته بودم یکی از بزرگترین درس های زندگی ام بود.

با خود فکر می کردم که چقدر تلاش می تواند پشت همین چند ساعت برنامه پنهان شده باشد و چه انسان های بزرگی در کنار این عزیزان و دوشادوش آنان حرکت کردند تا بتوانند از میان ناتوانی ها توانمندی ها را بیرون کشیده در معرض دید بگذارند و در کنار یکدیگر فریاد بزنند « معلولیت ما را متوقف نمی کند » یکی از زیباترین برنامه هایی که تحسین حاضران را برانگیخت اجرای سرود نمایشی با عنوان « پرواز تاقله » بود.

۱۲۰ دانش آموز عادی و استثنایی در کنار یکدیگر پروازی را تجربه می کردند که ناامیدی و شکست در آن هیچ جایی نداشت. همه در کنار یکدیگر با مرهم گذاشتن بر روی بال های زخمی دوستان خود و همکاری می خواستند ثابت کنند که در زندگی آنان ناامیدی بخاطر ناتوانی جای ندارد. داستان این نمایش موزیکال بر اساس افسانه ای زیبا طراحی شده بود. بچه ها با کمک راهنمای خود و با شکست جادوگر قصه می خواستند به قله ای صعود کنند که به نظر غیر ممکن می رسید. موسیقی زنده و اجرای زیبای بچه ها تمامی میهمانان را به تعجب و تحسین واداشته بود. سالن غرق هیجان بود انگار تک تک حاضرین می خواستند همراه بچه ها به قله صعود کنند و در تمام سختی ها و مشکلات آنان سهیم باشند. بالاخره پس از پشت سر گذاشتن این راه دشوار با امید و اتکا به توانمندی های لحظه رسیدن به هدف آنقدر زیبا بود که بانواختن آهنگ شادی پیروزی کلیه تماشاگران خود را در کنار بچه ها یافتند و قلبشان مملو از شادی و نشاط شد. آنچنان که بی اختیار ایستادند و شروع به تشویق نمودند. انگار سالن یکپارچه فریاد می کشید و این جمله از میان درزهای دیوار هم شنیده می شد که «مرا باور کنید من می توانم».

آن روز من شاهد زیباترین مراسمی بودم که دیدن آن را در کنار بزرگترین انسان ها تجربه می کردم. و در تمام مدت می اندیشیدم که چگونه می توان کودکان و دانش آموزان استثنایی را از کنج انزوایشان بیرون کشید و به جامعه معرفی نمود. و زندگی زیبایی را در کتاب هستی برای آنان رقم زد؟!